

چکیده:

**زمینه و هدف:** در ادب فارسی، زندگی و شعر سراینده‌گان زن به دلیل شرایط فرهنگی و شایست و ناشایستهای عرفی، به بی‌مهری حافظه تاریخ دچار گشته و بتدریج محو و بیرنگ شده است. ژاله (عالم‌تاج) قائم‌مقامی از شاعران قرن سیزدهم هجری است که از نظر فکری دارای بنمایه‌های قابل‌اعتنایی در حوزه زنان است. هدف این پژوهش، بررسی سبک‌شناسانه اشعار او در سه سطح زبانی، فکری و ادبی است.

**روش مطالعه:** این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است.

**یافته‌ها:** آنچه از اشعار او (قصاید و قطعات) برمی‌آید این است که زبان او ساده و به دور از پیچیدگی است، گرچه از نظر واژگانی و نحوی، به سبک خراسانی نزدیک شده است و کلمات عربی ثقیل و فارسی کهن در آن اندک نیست. از سویی دیگر تعبیرات و کنایات امروزی و کلماتی مانند سماور، چرخ زینگر، سیگار، تلگراف، لوله، و چشمک نیز در اشعار او دیده میشود. تشبیه بلیغ در میان صنایع بیانی و جناس در میان صنایع بدیعی در صدر فنون بلاغی شعر او قرار میگیرند. او شعر خویش را در خدمت بیان عقایدش قرار داده است و دغدغه اصلی او مشکلات زنان است. همچنین ژاله به موضوعاتی مانند کودک‌همسری، تعدد زوجات، فرزندآوری و حتی ازدواج، نگاه مثبتی ندارد و نظرات متفاوت خود را در این زمینه با بی‌پروایی بیان میکند.

**نتیجه‌گیری:** ژاله، که از شاعران دوران مشروطه به شمار می‌آید، بجزرت اولین زنی است که درباره حقوق زنان با جسارت و استواری سخن رانده است. متأسفانه از اشعار او جز ۹۱۷ بیت در دست نیست و او اقدام به شعرسوزی کرده است؛ بنابراین دآوری درباره کلام او نمیتواند کامل و واقعی باشد. با وجود این زبانی استوار و کهن که گاه به محاوره نزدیک میشود؛ سطح بلاغی متوسط و دغدغه‌مندی او در باب مسائل زنان و زنانه بودن شعر او، چهار ویژگی اصلی شعر اوست.

تاریخ دریافت: ۲۰ آبان ۱۴۰۱  
تاریخ داوری: ۲۳ آذر ۱۴۰۱  
تاریخ اصلاح: ۱۰ دی ۱۴۰۱  
تاریخ پذیرش: ۲۴ بهمن ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

ژاله قائم‌مقامی، شعر، سبک‌شناسی، زن.

\* نویسنده مسئول:

arashmofeghi@bonabiau.ac.ir

۳۷۷۴۴۴۸۶ (۴۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The stylistics of Jaleh (Alamtaj) Qaem-Maqami's poems

A. Khalili, A. Moshfeghi\*, A. Hojaji Kahjoq

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 11 November 2022  
 Reviewed: 14 December 2022  
 Revised: 31 December 2022  
 Accepted: 13 February 2023

KEYWORDS

Jaleh Qaem Maqami, poetry, stylistics, woman

\*Corresponding Author

✉ [arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir](mailto:arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir)

☎ (+98 41) 37744486

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** In Persian literature, the life and poetry of female poets has been affected by the history's memory insurance and has gradually faded away due to cultural conditions and customary merits and demerits. Jaleh (Alamtaj) is one of the poets of the 13th century of the Hijri, who intellectually has considerable references in the field of women. The purpose of this research is to analyze his poems stylistically in three linguistic, intellectual and literary levels.

**METHODOLOGY:** This research was done with descriptive-analytical method and library study tool.

**FINDINGS:** What emerges from his poems (poems and fragments) is that his language is simple and far from complicated, although in terms of vocabulary and syntax, it is close to the Khorasani style, and there are not a few heavy Arabic and old Persian words in it. On the other hand, modern interpretations and allusions and words such as samovar, Zinger wheel, cigar, telegraph, tube, and flash are also seen in his poems. Baligh simile among expressive arts and pun among innovative arts are at the top of the rhetorical techniques of his poetry. He has used his poetry to express his opinions and his main concern is the problems of women. Also, Jaleh does not have a positive view on issues such as child marriage, polygamy, having children and even marriage, and expresses his progressive opinions in this field with carelessness.

**CONCLUSION:** Jaleh, who is considered one of the poets of the constitutional era, is the first woman who boldly spoke about women's rights. Unfortunately, only 917 verses of his poems are available and he burned them. Therefore, judgment about his words cannot be complete and true. despite this strong and old language that sometimes comes close to colloquialism; medium rhetorical level; And his concern about women's issues, and the femininity of his poetry, are the four main characteristics of his poetry.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.4444](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.4444)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 6	 2	 0

## مقدمه

ژاله (عالم‌تاج) قائم‌مقامی در اواخر دوران حکومت قاجار (۱۳۰۱ ه.ق) (۱۲۶۲ ه.ش) در فراهان اراک و در خاندان میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی - وزیر اصلاح‌طلب دوره ناصری - زاده شد. او بیست‌وسه‌ساله بود که فرمان مشروطه به امضا رسید؛ بنابراین میتوان شعر او را شعر عصر مشروطه و دوران پس از آن دانست. عالم‌تاج در دوران زندگی به شاعری شناخته نشد؛ چراکه شعرهایش را در خفا میسرود و آنها را پنهان میکرد (طاهری، ۱۳۹۴: ۷). پدر عالم‌تاج، میرزا فتح‌الله فرزند میرزا علی پسر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ثانی، نخستین فدایی سیاست خارجی بود و مادرش مریم خانم دختر میرزا ابوالقاسم معین‌الملک، دولتمرد و دیپلمات دوره قاجار، بود (مقدمه دیوان ژاله، بختیاری: ص ۵). ازدواج اجباری او در شانزده‌سالگی با مردی چهل‌ساله و نسبتاً بی‌سواد، ژاله را به زنی غمگین، سرخورده و معترض تبدیل کرد که این احساسات در اشعار باقیمانده از او کاملاً جریان دارد. با وجود این فرزند ژاله، پژمان بختیاری، معتقد است که قسمت زیادی از شکایات مادرش از پدرش، مولود تخیل شاعرانه است و وی مشکلات عادی را با نیروی تصور خویش به درجه‌ای دامنه‌دار و بزرگ میکرده که عالم خیال هم قادر به تحمل آنها نمیشده است (همان: ۸). ازدواج ژاله با این مرد بیش از سه یا چهار سال دوام نداشت و به جدایی انجامید.

عالم‌تاج قائم‌مقامی اولین زن شاعری است که در شعرش هم از زندگی خود سخن گفت و به عبارتی شعر شخصی سرود و هم از دیدگاه یک زن به طرح مسائل اجتماعی پرداخت. متأسفانه از او اشعار زیادی برجای نمانده است (۹۱۷ بیت)؛ چراکه او همچون برخی شاعران زن، که شعرهای خود را برای مسکوت گذاشتن و در پرده نگه داشتن خواسته‌ها و دیدگاه‌هایشان یا از بیم تکفیر بدعت نهادن شعر زنانه سوزانده‌اند، مجموعه غزلیات خود را به آتش سپرد. این پدیده سوزاندن سروده‌های شخصی و عاشقانه در تاریخچه شعر زنان، بدون تردید زاینده ترس از اتهام پابیرون نهادن از دایره عرف و اخلاق بوده است و این زنان بخوبی دریافته بودند که گوش نامحرم جامعه عصرشان جای پیام سروش حس و ادراک آنان نیست. مهر داغ خوردن بر پیشانی فروغ در دوره کوتاهی بعد از پروین و عالم‌تاج و فضایی که پس از چاپ شدن شعرهای شخصیش، روزگار این شاعر را برای دوره‌ای از زندگی کوتاهش تار ساخته بود، بروشنی دلیل شعرسوزانی پروین اعتصامی و عالم‌تاج قائم‌مقامی را بیان میکند (همانجا).

او در پنجم مهر ۱۳۲۵ ساعت یک بعدازظهر، در سن شصت‌وسه‌سالگی درگذشت و در امامزاده حسن در جنوب غرب تهران به خاک سپرده شد. بیست سال پس از مرگ عالم‌تاج، فرزندش پژمان بختیاری، اشعار او را که در لابلای دفترها و کتابهایش یافته بود، جمع‌آوری و چاپ کرد و این درست سالی بود که شعر نو فارسی به مرحله شیفتگی به شعر نیمایی پا نهاده بود و فروغ داشت آخرین شعرهای زندگی را مینوشت. در این شرایط دیوان عالم‌تاج بی‌سروردا چاپ شد و به دلیل قالب و فرم عروضی و شکل و شمایل سنتیش، مورد توجه قرار نگرفت.

این جستار در پی آن است که اشعار باقیمانده از این شاعر را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی سبک‌شناسانه قرار دهد. روش انجام تحقیق، توصیفی-تحلیلی بوده و در مواردی به بررسی آماری نیز پرداخته است. این بررسی براساس مطالعه دیوان او به تصحیح و تنظیم پولاد فزخزاد (۱۳۷۴) و چاپ انتشارات «ما» صورت گرفته است.

## ضرورت و سابقه پژوهش

درباره ژاله قائم‌مقامی و شعر او، مقالات متعددی به نگارش درآمده است، که به نمونه‌هایی از آنها اشاره میشود:

«شعر ژاله قائم مقامی و دفاع از حقوق زنان» عنوان مقاله‌ای است از ایوب مرادی (۱۳۹۴) که با رویکردی نو به سروده‌های ژاله قائم مقامی، میکوشد باورها و اندیشه‌های او در حوزه دفاع از حقوق زنان را بررسی و تحلیل کند. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «مقایسه شعر و زندگی امیلی دیکنسون و ژاله قائم مقامی» از جهان تیغ و قدیر (۱۳۹۰) با رویکردی تطبیقی، شباهت‌های شعر و زندگی این دو شاعر جریان‌ساز بررسی میشود تا به این سؤال پاسخ داده شود که آیا برآستی فرضیه تأثیرپذیری عالمتاج قائم مقامی از امیلی دیکنسون قابل اثبات است یا خیر. ارنگ (۱۳۸۹) در مقاله «شاعر آینه‌ها؛ جایگاه ویژه اشیا در شعر ژاله قائم مقامی» نیز معتقد است در شعر ژاله اشیاى مختلف، طرف صحبت او هستند همچون اعضای خانواده او که با آنها سخن میگوید، درد دل میکند، شکوه و گله مینماید و انتظار مهربانی و همدلی دارد. این نوع نگرش خاص ژاله به اشیا و نیز جایگاه ویژه آنها در شعر او، به دلیل زندگی رنجبار و تنهایی مداوم اوست. «سکوت کهن آینه‌ها: زندگی و شعر ژاله قائم مقامی» عنوان کتابی است از زهرا طاهری (۱۳۹۴). این کتاب نگاهی است به شعر و زندگی عالمتاج قائم مقامی، شاعری که بنای ذهن و زبان زنانه را در ادب فارسی پی ریخت. با توجه به پیشینه پژوهش، تا کنون اشعار ژاله از منظر سبک‌شناسانه مورد بررسی واقع نشده است؛ بنابراین جستار حاضر بمنظور رفع این خلأ پژوهشی انجام شده است.

### بحث و بررسی

در این بخش اشعار باقیمانده از ژاله قائم مقامی، که در دو قالب قصیده و قطعه سروده شده است، در سه سطح زبانی، ادبی، و فکری مورد بررسی سبک‌شناسانه قرار میگیرد.

### سطح زبانی

زبان شعری ژاله را میتوان ادامه سبک خراسانی دانست که گاه با لغات امروزی و عامیانه درآمیخته است. شالوده نحوی زبان در شعر او براساس زبان فارسی کهن است و مشخصه‌هایی مانند کاربرد افعال بصورت کهن، حروف اضافه مرکب، ترکیب وصفی مقلوب، رای فک اضافه، کاربرد «را» در معنای حروف اضافه، جهش ضمیر، کاربرد کلمات عربی ثقیل و نامتداول، و فرآیندهای واجی شامل تخفیف، تشدید، افزایش و ابدال در کلام او با بسامد فراوان وجود دارد. در ادامه به مهمترین و شاخصترین ویژگیهای زبانی شعر او اشاره میشود.

**کاربرد کلمات کهن فارسی:** در شعر ژاله کاربرد لغات کهن و قدیمی فارسی که در زبان فارسی معیار امروز رایج نیست، بسامد قابل توجهی دارد. این امر با توجه به دوره زیست شاعر -عصر مشروطه- و علاقه به بازگشت به دوره پیشین ادبیات، طبیعی به نظر میرسد. در اینجا به نمونه‌هایی از این کلمات اشاره میشود:

مرد اگر زن را بیازارد به عمدا مرد نیست / کاگهی بیدرد را از آه صاحب درد نیست (۳۳)

در خطوط دست ما رمزی است، لیک این رمز را آنکه یارد با چراغ علم روشن کرد، نیست (۳۴)

پدر را و تو را اوخ گر اندک تجربت بودی / من اکنون ناله از بی‌مه‌ری اختر نمیکردم (۳۸)

بر تن ازین دشنه پهلوشکاف / اکنون بینم که قراکند نیست (۵۲)

برنیارم کند دل از دیدنت مانا که هست / با تو مهره مار یا مردم‌گیا ای آینه (۱۰۵)

و نیز: چربدست (۸۸)، خواب‌گزارنده (۸۸)، روشنان (۷۶)، بیغاره (۱۰۹).

**کاربرد دستور زبان (صرف و نحو) کهن فارسی:** همانطور که گفته شد، زبان ژاله تحت تأثیر زبان کهن فارسی در سبک خراسانی است؛ بنابراین برخی ویژگیهای نحوی و دستوری این سبک در سخن او دیده میشود که در ادامه به پرتکرارترین آنها اشاره میشود:

**صورت کهن صیغه ماضی استمراری:** کاشکی از مشیمه مادر / دختران سر برون نیارندی

ور به زهدان درون نشاید ماند / هم در آن حجله جان سپارندی (۱۴۸)

**گروههای حرف اضافه:** مرا برفشانند آتش به سر بر / نه خصمان که خویشان بیگانه‌سارم (۱۲۹)

**کاربرد کلمات عربی نامتداول:** در شعر ژاله کلماتی از زبان عربی وجود دارد که گاه حتی کاربرد آن در شعر، دور از انتظار بوده و نرمی و ظرافت زبان شعر را برهم میریزد. در واقع گاه کاربرد این کلمات، زبان شعر او را بیشتر به سمت زبان مردانه هدایت میکند و سوق میدهد. به نمونه‌هایی از آن اشاره میشود:

ور این پایان کارم بود، خوشتر کان صباوت را / هیا در خدمت استاد دانشور نمی‌کردم (۳۷)

چشم حسرتبار من بر استمالتهای اوست / سخت میگوید سخن با من دریغا آینه (۴۰)

عیش و نوشش جمله در کین و حسد بگداخته زَرّ و مالش جمله با وِز و وبال آمیخته (۴۲)

و نیز: احتیال، ظلام (۴۳)، معجر (۵۶)، انیاب، ممسوخ (۶۵)، سقر، ویر (۸۸)، قصیر، حرج، خبیر (۹۲)، ضریر، بعیر، ظهیر (۹۴)، بذال (۱۰۳)، مشعر (۱۰۹)، شغب (۱۲۶)، مستقیح، مستحسن (۱۴۰)، غبن (۱۴۹)، مشیمه (۱۴۸)، نکال (۴۴).

و جمع مکسر: اقویا، اغنیا (۱۰۳)، اسرار (۱۰۴)، نکت (۱۲۸)، الفاظ (۱۵۲).

**جهش ضمیر:** هنگامی که ضمیر پیوسته شخصی از جایگاه اصلی خودشان جدا و با واژه‌ای دیگر همراه شوند، شاهد جهش ضمیر، پرش ضمیر یا رقص ضمیر خواهیم بود که یکی از ویژگیهای نحو کهن فارسی است. به نمونه‌هایی از آن در شعر ژاله اشاره میشود:

هرگزت نومید نگذارد که با ایمای خویش / وقت مردن هم دهد زن را تسلا آینه (۴۱)

بانگ جرس رسد در گوش و غافل از آنک / من چون زبانه زنگ در سینه جرسم (۶۰)

که نالم از غرور و گه از فکر کجنورد / کم در ره حیات جز این راهبر نبود (۹۰)

**فرآیندهای واجی:** فرآیندهای واجی در زبان فارسی به چهار دسته تقسیم میشود: کاهش، افزایش، ابدال، و ادغام. برخی از این فرایندها مختص زبان فارسی کهن است که امروزه نیز تنها در شعر شاعران سنت‌گرا دیده میشود. به نمونه‌هایی از آنها که در کلام ژاله قائم‌مقامی بسامد قابل توجهی دارد، اشاره میشود. بیشتر این موارد به ضرورت شعری بدین شکل آمده‌اند:

**تخفیف واج:** در گورسان حرم با قیرگون کفنی / بر فاضلاب وجود، افشاندن همچو خسم (۵۹)

منظور از «گورسان»، «گورستان» است که واج «ت» از آن حذف شده است.

و نیز: فزون (۳۴)، بیگنه (۵۰)، گه (۶۱)، خموشی (۶۵)، روبه (۹۲)، نوز (= هنوز) (۱۰۴)، شادی‌فزا (۱۰۵)، شارسان (= شارسنان) (۱۲۶)، چهر (= چهره) (۱۲۶)، تبه (۱۳۱)، گمره (۱۴۰)، سیه (۱۴۷)، برون (۱۴۸)، کله (۱۵۴)، گیا (= گیاه) (۱۰۵)، ار (= اگر) (۹۴)، نومید (۱۲۷).

**افزایش واج:** این منم یا نقشی از افکار دودانگیز من / شد در آبی قیرگون گرم شناه ای آینه (۶۵)

عیش و نوشش جمله در کین و حسد بگداخته / زَرّ و مالش جمله با وزر و وبال آمیخته (۴۲)

و نیز: راه‌آورد (۳۵)، جاناور (= جانور) (۱۰۹).

**ابدال:** روزی که غنی بودی و زیبا و جوانبخت / در سایه آن طالع فیروز چه کردی (۸۵)

#### موصوف و صفت مقلوب

من ز دنیا رفته‌ام ای نازنین آیندگان / رفتگان را جز کتاب و گفته، راه‌آورد نیست (۳۵)  
با امیدی جانفزا زین آشنا دنیا ترا / میفرستد خوش بدان بیگانه دنیا، آینه (۴۱)  
و نیز: گسترده خوان (۳۶)، نازنین مادر (۳۸)، ناخوش لقمه (۴۳)، بیگنه فرزند (۵۰)، فرسوده پیکر (۶۰)، کهن  
شانه (۷۴)، بینوا کنیز (۸۹)، شهوت‌آلوده نگاه (۹۶)، بدگو جاهلان (۱۰۳)، بررفته گنبد (۱۰۵)، پرنیانی سینه  
(۱۰۸)، بینوا دختر (۱۱۰)، مسکین پدر (۱۲۳).

#### کاربرد انواع «را»

**فک اضافه:** اما قسم به جدّ پسندیده‌ام علی / کان فکر ناپسند، مرا در ضمیر نیست (۹۱)  
**در معنای حرف اضافه:** مر زنان را بهر عشرتهای مرد / هیچ حقی نیست الا زیستن (۴۸)  
راستی را که زن بیوه چه بدبخت کسی است / خاصه آن زن که بری دارد و رویی دارد (۶۹)  
**نشانه مفعول:** دوستت دارم که دائم دوست میداری مرا / بی‌توقع، بی‌تمنی، بیریا، ای آینه (۱۰۴)

#### کاربرد انواع «ی»

**مصدری:** پاکدامانی به یک شب رنگ ناپاکی پذیرد / بر زمین افتد چو کس بر کرسی مایل نشیند (۱۱۲)  
**نسبی:** آسمانی پیکری در آسمانی جامه است / یا گلی سرخ است سر از جام نیلوفر زده (۱۰۷)  
**شگفتی:** حسنی بدین تمامی، یاری بدین سلیمی / خوش ساخته است مانا آن کار دیگر از من (۱۱۹)  
**وحدت:** نگشته است از من دل‌آزرده موری / چرا گشته هر موری امروز مارم (۱۳۱)  
**نکره:** شوهری سخت بوالعجب دارم / همدمی آدمی سلب دارم (۱۲۵)  
**انواع «الف»:** یکی از ویژگیهای زبانی شعر ژاله، استفاده فراوان از انواع «الف» در سخن است. به نمونه‌هایی از آنها  
اشاره میشود:

**مبالغه:** فکر من این بود و رؤیا، دیدن روزی چنین / ای خوشا روز شمایان، فرخا رؤیای من (۱۳۵)  
مشتاق وصل و طالب روی نکوست مرد / مسکین منا که در پی خوی نکو روم (۱۳۷)  
**منادا:** نورچشما، دخترا، آینده اندر دست توست / قدر نعمت را بدان ای گوهر یکتای من (۱۳۵)

**کاربرد قابل توجه صوت (شبه‌جمله) حسرت و درد و ...:** شعر ژاله شعری تلخ، غمگین و حسرتبار است. ظاهراً  
ازدواج ناموفق او، تنهایی، و خشم او بابت جایگاه نامطلوب زنان، سایه سنگین اندوه را در سراسر شعر او گسترده  
است. بخشی از تأثیرات این احساسات منفی و ناخوشایند در شعر او بصورت استفاده مکرر از اصوات یا شبه‌جملات  
با بار منفی است؛ کلماتی که مفاهیمی چون حسرت، نفرت، اندوه، اعتراض، خشم و درد را منتقل میکنند. به  
نمونه‌هایی از آنها اشاره میشود:

چشم حسرتبار من بر استمالت‌های اوست / سخت میگوید سخن با من دریغا آینه (۴۰)  
آن سوی محبس من شهری و غلغله‌ایست / ویحک به شهرم و شهر بیرون ز دسترس (۵۹)

من که شویم دوست دارد، ناراضیم، وای وای آنکه را بی عشق باید بهر عیش مرد زیست (۶۷) و نیز: واحسرتا (۱۰۲)، دردا (۵۸).

**کاربرد قابل توجه کلمات با بار منفی ناامیدی، نفرت، اعتراض و ...:** همانطور که گفته شد، نارضایتی ژاله از زندگی شخصی و اجتماعی خود، بسامد قابل توجه کلمات با بار معنایی منفی را در سخن او در پی داشته است. به نمونه‌هایی از آنها اشاره میشود:

در گورسان حرم با قیرگون کفنی بر فاضلاب وجود، افشاننده همچو خشم (۵۹) و نیز: سیه‌چال (۴۷)، بازیچه، خاک بر سر (۵۷)، ظلمناک (۵۸)، پتیاره (۹۷)، آب مُرده، بدآیین (۱۵۲)، افکار دودانگیز (۶۵)، عمرگاه (۶۵)، عهد کفراندوز (۴۴)، محبس مردآفریده (۴۵)، سختی‌بران (۴۷)، دشنهٔ پهلوشکاف (۵۲)، زن‌شکن (۹۲)، اشک ناله‌پرور (۹۰)، هجرا دیدگی (۱۰۴)، دوزخی حسب (۱۲۵).

**کاربرد کلمات جدید، عامیانه یا محاوره‌ای:** اگرچه سخن ژاله سرشار است از کلمات کهن و قدیمی فارسی، گاه به فراخور سخن، از کلمات و اصطلاحات محاوره و عامیانه نیز بهره برده است. این نوع کلمات بیشتر در حوزه فناوریهای جدید، مباحث زنانه، و روابط میان افراد است.

راستی ای چرخ زینگر جادوییها میکنی / خود نداری جان و اعجاز مسیحا میکنی (۶۸)  
نیرنگ و رنگ و جنبل و جادو سلاح ماست / لیک آن صلاح نیز چنان قلعه‌گیر نیست (۹۳)  
و نیز: جنگ زرگری (۵۷)، چراغ برقی، تلگراف، ترن (۶۹)، رفیقه (۷۷)، نانخور (۹۴)، چشمک (۱۰۸)، سرزده (۱۱۰)، سیگار (۱۱۷)، فاطی (۹۳).

**کاربرد ترکیبات بدیع، جدید و خلاقانه:** یکی از شاخصترین ویژگیهای شعر ژاله، ساخت ترکیبات جدید و بدیع از کلمات معمولاً فارسی است. او بویژه با پسوندهای «اندوز»، «انگیز»، و «سوز» دست به خلق این ترکیبات زده است. به نمونه‌هایی از آنها اشاره میشود:

مسلمانان ایمان‌ناشناس (۳۳)، گرم‌گویی (۳۴)، مطبخ‌نشین (۳۶)، جهانداور (۳۸)، انسان کبراندوز (۴۲)، دیرپوی، دیرخیز (۴۳)، عهد کفراندوز (۴۴)، محبس مردآفریده (۴۵)، سختی‌بران، سپهراندیشه (۴۷)، دشنهٔ پهلوشکاف (۵۲)، نادر دهلی‌گشا (۵۴)، خنده‌پرور (۵۴)، آتش‌نگاه، پریشان طره (۶۵)، افکار دودانگیز (۶۵)، عمرگاه (۶۵)، ثواب‌آموز (۶۶)، طره برهم‌زن (۷۴)، هوس‌آموز (۸۵)، مالِ پدره‌شته (۸۵)، اشک ناله‌پرور (۹۰)، فکر کجنورد (۹۰)، نظرفریب (۹۲)، زن‌شکن (۹۲)، قلعه‌گیر (۹۳)، غمجامه، دنیاخواری (۹۹)، دخترربا (۱۰۲)، هجران دیدگی (۱۰۴)، تصویر ایمانسوز (۱۰۷)، لب خوش‌بوسه (۱۰۷)، شوهرزده (۱۱۰)، هیله‌شناس (۱۱۰)، وهم‌آشنا (۱۱۰)، مردسیما (۱۱۳)، سوداگزين (۱۱۹)، گوش نَعْم‌پسند (۱۲۰)، دوزخی حسب (۱۲۵)، ایام دولت‌ریز (۱۳۴)، شراب‌زربا (۱۴۱).

### سطح ادبی

شعر ژاله از نظر ادبی در سطح قابل‌اعتنایی نیست. در واقع میتوان گفت شعر او از این نظر ضعیف بوده و جز چند مورد تشبیه بدیع، نکتهٔ قابل‌توجهی در آن دیده نمیشود. بیشترین کاربرد صنایع بلاغی در حوزهٔ بیان، در شعر او متعلق به اضافات تشبیهی و استعاری و در حوزهٔ بدیع، متعلق به انواع جناس است. همچنین صناعاتی مانند کنایه، تلمیح، و ایهام در شعر او نه بسامد چندانی دارد و نه دارای خلاقیت و زیبایی خاصی است. شاید بتوان گفت آنچه در سطح ادبی شعر او حائز اهمیت است، کاربرد آنها در دنیایی زنانه است؛ بویژه در مواردی که او اشیای پیرامونش

را جان میبخشد و با آنها به گفت‌وگو مینشیند. در ادامه به مهمترین و پرتکرارترین ویژگیهای ادبی شعر او پرداخته میشود.

**انواع ردیف:** ژاله از انواع ردیف در شعرش بهره برده است و اکثر اشعار او (۸۴/۲۱ درصد) مردّف است. در این میان بیشترین بسامد متعلق به ردیفهای فعلی است (۷۵ درصد). ردیفهای تکراری نیز در شعر او کم نیست و ردیفهایی مانند «است، نیست، باد، آینه، و من» بارها در دیوان او به کار رفته‌اند. در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از انواع ردیف در شعر او پرداخته میشود:

**ردیف اسمی:** من در این رنج آشنا تنها، و تنها آینه / با که گویم گر نگویم درد دل با آینه (۳۹)

گم شد جوانیم همه در آرزوی عشق / اما رهی نیافتم آخر به کوی عشق (۸۲)

**ردیف صفتی:** زندگانی چیست؟ نقشی با خیال آمیخته / راحتی با رنج و شوری با ملال آمیخته (۴۲)

**ردیف حرفی:** خواهرم پرسید فرق مرد و زن در چیست، گفتم / گویمت این قصه را با نکته‌ای سربسته اما

در دکان آفرینش جنس ما و اوست یکسان / عمر ما طی میشود در کیسه‌ای در بسته اما (۴۵)

**ردیف مصدری:** ای سپهراندیشه جای جلوه نیست / در حریمی تنگ میدان زیستن

در سیه‌چال حرم باید تو را / پا به گل، سر در گریبان زیستن (۴۷)

**ردیف فعلی:** راستی ای چرخ زینگر جادوییها میکنی / خود نداری جان و اعجاز مسیحا میکنی (۶۷)

**ردیف ترکیبی:** کیست این دیوانه آتش‌نگاه ای آینه / تیره شد چشمم ازین دود سیاه ای آینه (۶۵)

امروز جوانی به تو دادن نتوان، لیک / بتوان ز تو پرسید که دیروز چه کردی

روزی که غنی بودی و زیبا و جوانبخت / در سایه آن طالع فیروز چه کردی (۸۵)

جانم به فدای رخ نیکوی تو باد / قربان قد و قامت دلجوی تو باد (۱۵۵)

**وزن:** شعر ژاله از نظر وزنی تنوع چندانی ندارد. او در دیوان خود از ۵۱ بحر عروضی بهره برده است که بسامد آنها (درصد) به ترتیب بدین شرح است: رمل (۳۹/۲۱)، هزج (۲۹/۴۱)، مضارع (۶۴/۱۷)، خفیف (۵/۸۸)، متقارب (۹۲/۳)، سریع (۱/۹۶) و بسیط (۱/۹۶). بنابراین میتوان نتیجه گرفت تمایل ژاله به اوزان جویباری، که نرم و خوش‌آهنگ است، بی تأثیر از روح زنانه و لطیف او نیست.

نام بحر	درصد
رمل	۳۹/۲۱
هزج	۲۹/۴۱
مضارع	۱۷/۴۶
خفیف	۵/۸۸
مقارب	۳/۹۲
سریع	۱/۹۶
بسیط	۱/۹۶

**انواع تشبیه:** تشبیه هم از نظر تنوع و هم از لحاظ میزان کاربرد، در شعر ژاله قابل توجه نیست. با وجود این، ویژگی‌هایی برخی تشبیهات او را از تشبیهات معمول در شعر فارسی متمایز ساخته است. استفاده مکرر او از «آینه»



بعنوان مشبه‌به، وجود رگه‌هایی از طنز سیاه، انتخاب مشبه‌هایی با بار منفی، و کاربرد کلمات امروزی از شاخصه‌های تشبیهات اوست. در ادامه به شواهدی از انواع تشبیه در شعر او اشاره میشود:

### تشبیه مفصل

در تشبیه زیر، شاعر ظاهراً خطاب به زنی که ژاله را متهم به چشم داشتن به شوهرش کرده است، میگوید: شویت به چشم من چو پنیری است بی‌نمک / رغبت‌فزای خاطر من آن پنیر نیست (۹۱) انتخاب «پنیر بینمک» بعنوان مشبه‌به، هم نوآورانه است و هم جنبه‌های طنز شخصیت شاعر را نشان میدهد. در نمونه ذیل نیز تشبیه زندگی به «کشتی طوفان‌زده»، روایتگر نوع نگاه و تجربه او در مورد زندگی است: گویمت این زندگی چون کشتی طوفان‌زده است / ساحلش گم گشته در بحر فنا ای آینه (۱۰۵) بر من چو شیر، خنده دندان‌نما مکن / آنچه به دل گران شده از خوی من بگو (۱۴۴) تشبیه مؤکد: در نمونه ذیل، «آینه» مشبه‌به قرار گرفته است که میتوان گفت یکی از کلمات کلیدی در شعر ژاله است. دل او آینه‌ای روشن و یکروست بگوی / دل آینه کجا راز مگوی دارد (۹۸)

### تشبیه مفروق

پس حیات من غم‌آگین دفترست / داستانش مرگ و عنوان زیستن (۴۷) گرد رویت گلبنی از سیم و زر پرداخته است / یا که عقرب بسته ره بر قرص ماه ای آینه یا یکی دیو است و این انیاب زهرآگین اوست / بر گلولی نرم طفلی بیگناه ای آینه (۶۵)

### تشبیه ملفوف

این نگاه مست، این چشم خمارانگیز چیست؟ / نرگسی در مشک خفته، آهوپی ساغر زده (۱۰۸) از جبین و دهان و چهر و لبش / نور و طیب و گل و رطب دارم (۱۲۶)

### تشبیه مرکب

در روی سیاهش دو چشم تیز / چون در شب تاریک اخترست (۵۴) گردن چون عاج من بر شانه چون آب من / هست خود فواره‌ای از عاج بر کوثر زده (۱۰۸)

### تشبیه تفضیل

سینه‌ای دارم به نرمی حسرت قاقم شده / یگری دارم به شوخی طعنه بر مرمر زده (۱۰۸) اضافه تشبیهی (تشبیه بلیغ): تشبیه بلیغ از نوع اضافی، پرسامدترین نوع تشبیه در اشعار ژاله است. مشبیهات او تقریباً همیشه انتزاعی (اسم معنی) بوده و مشبه‌به‌ها عینی و محسوس هستند. وجود مشبه‌به‌هایی مانند فاضلاب، قفل، شرار، تیر، و محبس، همگی نشان از احساسات منفی در ژاله مانند غم، حسرت، خشم، نفرت و اعتراض دارد. به نمونه‌هایی از این نوع تشبیه در اشعار باقیمانده از او اشاره میشود:

چراغ علم (۳۴)، شاخ سخن (۳۵)، بادِ محال (۴۲)، خیل غم (۵۰)، فاضلاب وجود (۵۹)، قصر حقیقت (۸۴)، مینای محبت (۸۶)، شمع بخت (۹۳)، باد بی‌نیازی (۱۰۳)، بحر فنا (۱۰۵)، تاج عفت (۱۱۲)، قفل صفا (۱۲۴)، شرار غم (۱۲۹)، صهبای عشرت (۱۳۴)، باده‌خیال (۱۳۷)، تیر بدنامی (۱۴۰)، کفش توفیق (۱۴۸)، محبس تن (۱۵۵).  
**اضافه استعاری (مکنیه):** بطور کلی استعاره و انواع آن در قصاید و قطعات ژاله بسامد چندانی ندارد. او بیشتر به استفاده از «کنایه موصوف» علاقه‌مند است تا استعاره مصرحه، و بارها با قید صفاتی (اغلب منفی) به شخص یا چیز خاصی اشاره کرده است. به نمونه‌هایی از استعاره در اشعار او اشاره میشود. لازم به ذکر است اغلب اضافه‌های استعاری در سخن او از نوع تشخیص هستند.

نیک میدانم که یکسانست در گوش سپهر / گر کنی نفرین و گر خوانی دعا ای آینه (۱۰۴)  
 و نیز: رخت بخت، دامن اقبال (۳۳)، کام چاه (۶۶)، دست وجدان (۱۰۹).

### استعاره مصرحه

پایی نه که بر فلک گراید / زین غمکده، جسم لاغر من (۸۰)  
 غمکده استعاره است از دنیا.

صیاد این غزال کهنسال ای عزیز / تنها نه روبه تو، که غرنده شیر نیست (۹۲)  
 منظور از غزال کهنسال، ژاله است. ژاله در این شعر -با عنوان «حسود»- خطاب به یکی از دوستانش که او را متهم به رابطه با شوهرش کرده است، سخن میگوید و اظهار میدارد که من غزال کهنسالی هستم که شیر غرنده نمیتواند مرا شکار کند چه برسد به «روبه» یعنی همسر تو.

در لهییم ز بخت خویش چراک / نسبتی با ابولهب دارم (۱۲۵)  
 ابولهب استعاره است از همسر ژاله. ژاله بارها در اشعارش، از همسرش به بدی یاد کرده است.  
 دردا که در این بوم ظلمناک / زن را نه پناهی نه داور است (۵۸)  
 «بوم ظلمناک» استعاره است از کشور ایران.

**تشخیص و جاندارانگاری:** ژاله بارها با مخاطب قرار دادن وسایل و ابزارآلاتی که معمولاً زنان با آن سروکار دارند، گویی به آنها جان بخشیده و پرده از تنهایی عمیق خود برداشته است. این گفت‌وگوها یکی از شاخصه‌های شعر ژاله است که بسیار دلنشین و تأثیرگذار است و به شعر او زنانگی خاصی بخشیده است. به برخی از این موارد اشاره میشود:

در گفت‌وگو با چرخ خیاطی:

راستی ای چرخ زینگر جادوییها میکنی / خود نداری جان و اعجاز مسیحا میکنی...  
 در دل خاموش، ای فولاد درهم‌رفته، چیست؟ / کاین چنین برمیجهی از جای و غوغا میکنی...  
 مادران ما به ماهی میتوانستند دوخت / جامه‌ای کان را تو در یک دم مهیا میکنی (۶۸ و ۶۹)  
 گفت‌وگو با شانه مو:

ای کهن شانه چند روزی بود / که نمیدیدمت، کجا بودی  
 مو به مو بسته محبت توست / گیسوانی کز او جدا بودی...

طره برهم زنا! درین دو سه روز / به چه خوش، با که همنوا بودی (۷۴)  
 گفت‌وگو با سماور:

ای همدم مهرپرور من / ای یار من ای سماور من  
از زمزمه تو شد می‌آلود / اجزای لطیف ساغر من  
سوزی عجب گرفته گویی / در سینه توست آذر من  
در دیده سرشک و در دل آتش / مانا تو منی برابر من (۷۹)  
گفت‌وگو با آینه:

عیب من با شخص من گفتی ولی با غیر نه / ای رفیق ای بیریا ای باصفا ای آینه (۱۰۱)  
و نیز: یل (= نیمتنه زنانه: ۹۹).

**کنایه:** کنایه در شعر ژاله بسامد چندانی ندارد و اغلب کنایات او از نوع «موصوف (اسم)» است. به نمونه‌هایی از آن اشاره میشود:

گرم چون «خوش‌قدم» مطبخ‌نشین میساختی بیشک / چو او می‌کردم از خدمت، ازو بهتر نمی‌کردم (۳۶)  
خوش قدم اشاره دارد به خدمتکار خانه.

کان دزد به یونان خزیده را / بر کشور دارا کجا دریست (۵۵)  
منظور از عبارت وصفی مشخص شده، اسکندر مقدونی است.  
در مذهب او آن بلندی پیش / شایسته دشنام بیمریست (۵۶)  
احتمالاً منظور از «بلندی‌پیش» فتحعلی‌شاه است.

نوع دیگر کنایه در شعر ژاله، کنایه از نوع «فعل» است. اغلب کنایات فعلی او از نوع «ایما» هستند، اما کنایات تلویحی نیز دارای شواهدی هستند.

در جیب توست دست او، اما حساب هست / بر دوش اوست بار تو اما بعیر نیست (۹۴)  
«دست کسی در جیب کسی بودن» کنایه ایما از دزدی کردن از کسی یا وابستگی مالی به کسی داشتن است. «بار کسی بر دوش کسی بودن» نیز کنایه ایماست از مسئولیت و زحمتهای کسی بر عهده کسی دیگر بودن (فرهنگ کنایات سخن، ج ۱: ص ۹۱).

راستی را که زن بیوه چه بدبخت کسی است / خاصه آن زن که بری دارد و رویی دارد (۹۶)  
«بر و رو داشتن» کنایه ایماست از زیبا بودن (فرهنگ کنایات سخن، ج ۱: ص ۱۱۶).

کارگردان فلک را پنبه در گوش است و نیست / هیچش آگاهی ز مدح و ناسزا ای آینه (۱۰۵)  
«پنبه در گوش کسی بودن» کنایه ایماست از نشنیدن و غافل بودن (فرهنگ کنایات سخن، ج ۱: ص ۲۲۹).

موجب این فکر و آن اندیشه‌های تیره‌نقش / من شدم ای بچه من، من تا نرم گردد دند من (۵۰)  
«دند کسی نرم شدن» کنایه تلویحی است از گوشمالی دیدن و تنبیه شدن کسی (فرهنگ کنایات سخن، ج ۱: ص ۷۲۳).

آینده نیامدست و رفته / آبی است گذشته از سر من (۸۱)

«آب از سر کسی گذشتن» کنایه رمز است از به نهایت بیچارگی و ناامیدی رسیدن کسی (فرهنگ کنایات سخن، ج ۱: ص ۲).

**انواع ایهام:** میتوان گفت ایهام از کم‌بسامدترین صور خیال در اشعار باقیمانده از ژاله است. براساس جست‌وجوی نگارندگان فقط چند مورد ایهام در سخن او یافت شد که به آنها اشاره میشود:

مردکردارم من اما دعوی مردبیم نیست / گام در این تنگ‌میدان، ناکسم من گر ز نم (۱۲۴)

«زنم» در پایان بیت، فعل اول شخص مضارع التزامی از مصدر «زدن» (گام زدن) است که با توجه به وجود کلمات «مردکردار» و «مردی» در مصراع نخست، ذهن را به این سمت میبرد که منظور از آن «جنس زن» است. این ایهام را میتوان تلفیقی از ایهام تناسب و تبادر دانست.

«طاق» در بیت زیر به معنای «یگانه و بینظیر» است که با توجه به واژه «جفت» در مصراع دوم، معنای دیگر آن که در تضاد با «جفت» است به ذهن متبادر میشود. طاق و جفت در این معنا از اصطلاحات نوعی بازی هستند؛ در حالیکه منظور از «جفت» در مصراع دوم، همسر است. این ایهام از نوع «ایهام تضاد» است.

من که طاقم به شارسان ادب / ز چه رو جفت بی‌ادب دارم؟! (۱۲۶)

**تلمیح:** تلمیح یکی دیگر از فنون بلاغی موجود در اشعار عالمتاج قائم مقامی است که معمولاً این آرایه را برای مضمون‌پردازی و در ترکیب با آرایه‌های دیگر به کار نبرده است؛ بلکه استفاده او از تلمیح بسیار ساده و به دور از خلاقیت است. او در بیت ذیل، اشاره دارد به عبارتی از عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشا که در وصف قوم مغول گفته است: «آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند» (جهانگشای جوینی، ج ۱: ص ۸۲). ژاله در این بیت اشاره دارد به بستگان و خویشاوندانش که پس از مرگ همسرش، نه تنها کمکی به او نکردند، که اموالش را نیز به غارت بردند:

ربودند و بردند و خوردند و رفتند / چو چنگیزیان از یمین و یسارم (۱۲۹)

او در بیتی از شعری که درباره دختران ایران سروده است، حضرت موسی (ع) را خطاب قرار داده و به ماجرای دیدن آتش در درخت در وادی طور سینا اشاره میکنند که تلمیح دارد به آیه «إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدْ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى» (طه / ۱۰). ژاله در این بیت، سینه خود را به طور سینا تشبیه کرده است که آتش اشتیاق و هدایتگری از آن شعله میکشد.

خیز ای موسی و چشم تیزبین باز کن کآتشی نو سر کشید از سینه سینای من (۱۳۴)

در بیت ذیل نیز دوری از فرزندش (پژمان بختیاری) را، به دوری حضرت یعقوب از حضرت یوسف (ع) مانند کرده است:

رنجی که من از دوری فرزند کشم / یعقوب از آن حال خبر دارد و بس (۱۵۴)

بیت ذیل نیز اشاره دارد به حدیث «السعيد سعيد في بطن امه» دارد که حکایت از تقدیرگرایی ژاله نیز میکند:

آن کو سعید باشد، در بطن مادر است / وان کو سعید نیست، به پشت پدر نبود (۹۰)

بجز موارد گفته‌شده، فنون بلاغی دیگری نیز در شعر ژاله وجود دارد که در ادامه، به شواهدی از هر یک از آنها اشاره میشود.

### تجاهل العارف

گرد رویت گلبنی از سیم و زر پرداخته است / یا که عقرب بسته ره بر قرص ماه ای آینه

یا یکی دیو است و این انیاب زهرآگین اوست / بر گلوی نرم طفلی بیگناه ای آینه (۶۵)

این منم یا آفتابی از فلک سر برزده / خنده از تابندگی بر ماه و بر اختر زده (۱۰۷)

### پارادوکس

مرا برفشاندند آتش به سر بر / نه خصمان که خویشان بیگانه‌سارم (۱۲۹)

بسته در زنجیر آزادی است سر تا پای من / برده‌ام ای دوست و آزادی بود مولای من (۱۳۲)

### مراعات‌النظیر

باکی از طوفان ندارم، ساحل از من دور نیست / تا نگویی گور توست ای سهمگین دریای من (۱۳۳)  
حرفی گرت رسیده به گوش از زبان من / آن را به دل مگیر و به هر موی من بگو (۱۴۳)

### سیاقه‌الاعداد

مال و جمال و دانش و تقوی و جاه و نام / بود ای فسوس کان همه را یک هنر نبود (۹۰)  
نیرنگ و رنگ و جنبل و جادو سلاح ماست / لیک آن سلاح نیز چنان قلعه‌گیر نیست (۹۳)

### اسلوب معادله

عصمتی کز ترس برخیزد سرافرازی ندارد / بی‌بی از بی چادری البته در منزل نشیند (۱۱۲)

### تنسیق‌الصفات

خانه وحشتزا و شب تاریک و لرزان نور شمع / حجره چون چاهست و من در کام چاه ای آینه (۶۶)  
من هم جوان و دلبر و با ناز و بینیاز / بودم چنانکه مال و جمالست و فر تو را (۷۸)  
سرخ و سفید و فربه و کوتاه و زردموست / بالله نظر فریب من آن بینظیر نیست (۹۲)  
پرفتوت، بامحبت، پاکدامن، پاکدل / خوش‌روش با دوستان، صافی‌درون با همسر است (۱۱۴)

### تجرید

در مهر تو همچو شاخه ثابت‌قدم / با آنکه چو ژاله پیکرم می‌لرزد (۱۱۸)

### تضاد

شب به پایان رفت و شد سیمای مشرق دل‌سپید جان فدای صبح کن ای دل‌سیاه ای آینه (۶۶)  
چندانکه بود خواری من، باد عزت / حنظل نصیب ماست، گوارا شکر تو را (۷۸)

### انواع تکرار

قید عفت، قید سنت، قید شرع و قید عرف / زینت پای زن است، از بهر پای مرد نیست (۳۳)  
عشرت نبود و عشق نبود و صفا نبود / عزت نبود و جاه نبود و خطر نبود (۹۰)

### واج‌آرایی

تا به کی گویم چرا شد، چند شد، چون شد، چه شد / آسمان را خنده می‌آید به چون و چند من (۵۰)  
**کاربرد انواع جناس:** جناس پر بسامدترین آرایه بدیعی در شعر ژاله است. جناس اختلافی در میان انواع جناس در سخن او، در صدر قرار دارد.

**جناس اختلافی:** مرگ دانی چیست؟ درسی با هراس آموخته یا سکوتی جاودان با قیل و قال آمیخته (۴۲)  
و نیز: قفس و نفس (۵۹)، خطیر و فطیر (۹۳)، امیر و اسیر (۹۴)، خرج و برج (۹۴)، بیوه و میوه (۹۶)، عجب و رجب (۱۲۵)، مشیر و مشار (۱۳۰)، زهره و زهر (۱۳۵).

**جناس ناقص حرکتی:** آمد بَرید و رشتۀ اندوه من بُرید کاورد سوی بیخبری بیخبر تو را (۷۷)

**جناس افزایشی:** گر فتنه هوسم، این حبس و زجر بس است ور غول راهزنم، بند و شکنجه بسم (۶۰)  
ایام عمر من سپری شد به درد و رنج / کم پیش تیغ و تیر بلا یا سپر نبود (۹۰)  
تا که خالی شدی ز شر بشر / این زمین کش نه شور و نه شر بود (۱۴۵)  
**جناس مرکب:** راز کارت چیست آخر، ای عجز گوزپشت / کانه تنها میکنند آن را تو تنها میکنی؟  
به خود گفتم از دست این بختیاری / گر آسوده گردم، شود بخت یارم (۱۲۸)  
**جناس اشتقاق:** خوشدل شدم که گشته نظرگاه اهل دل / یعنی مقر عشق و سخن، مستقر ترا (۷۶)  
در لهیبم ز بخت خویش چراک / نسبتی با ابولهب دارم (۱۲۵)  
**جناس شبه‌اشتقاق:** نیرنگ و رنگ و جنبل و جادو سلاح ماست / لیک آن سلاح نیز چنان قلعه‌گیر نیست (۹۳)  
**جناس خط (تصحیف):** زیردستان از زیردستان ستم بینند از آنک / زور گوید آنچه شد زورآزما ای آینه (۱۰۴)  
**جناس تام:** نام مردی بر تو ای ننگ‌آزما فرخنده باد / من زیم وینک به نام نیک زن، ساغر زیم (۱۲۳)  
**جناس لفظ:** زن اگر در ملک ما خوارست، هیچم عار نیست / نازنین خاری است کش گل کرده و بر سر زیم (۱۲۴)  
در جدول ذیل شاهد بسامد فنون بلاغی در بخش بیان، در شعر ژاله هستیم.

ردیف	فنون بیانی	تعداد	درصد
۱	استعاره	۲۴۹	۴۰/۶۸
۲	تشبیه	۲۱۱	۳۴/۴
۳	کنایه	۱۲۳	۲۰/۰۹
۴	مجاز	۲۹	۴/۷
مجموع	۶۱۲		۱۰۰

### سطح فکری

مضمون غالب در سطح فکری اشعار باقیمانده از ژاله قائم مقامی، مسئله زنان است. او در اغلب اشعارش از وضعیت زنان انتقاد کرده و مسائلی چون ازدواج اجباری، کودک‌همسری، فرزندآوری، بیسوادی و غفلت زنان را نکوهش کرده است. همچنین او بارها نفرت خویش را از جنس «مرد» ابراز داشته و گاه زنان را برتر از مردان دانسته است. میتوان گفت «نخستین بیانیه‌های تساوی حقوق زنان و مردان و ابراز نارضایتی از مقام و جایگاه زنان، نخست در شعر ایشان مطرح شده است» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۸۰). در اینجا به مهمترین مؤلفه‌های سطح فکری اشعار ژاله پرداخته میشود.

**انتقاد از وضعیت و جایگاه نامطلوب زنان:** شعر ژاله آینه‌ای است در برابر زندگی زن ایرانی در عصری پرآشوب و نابسامان و او خود سمبل زنی است هوشمند و آزادیخواه که در این آشوب و نابسامانی، ارزشهای انسانی خود را ارج میگذارد و به فرمانبرداری کورکورانه از قوانین عرفی گردن نمینهد؛ حتی اگر پایان راهش به قربانی شدن در مسلخ تنهایی منتهی شود (طاهری، ۱۳۹۴: ۷). در واقع مهمترین مسئله‌ای که ذهن و اندیشه او را به خود مشغول

داشته و تقریباً در جمیع اشعارش بوضوح دیده میشود، عقب‌ماندگی زنان و آرزوی ترقی و پیشرفت برای آنان است و بجرئت میتوان او را نخستین مدافع حقوق زن در ایران دانست.

مرد اگر زن را بیازارد به عمدا، مرد نیست / کاگهی بیدرد را از آه صاحب درد نیست (۳۳)

طرد خواهی شد ز اقلیم وجود ای زن، از آنک / مر طفیلی را نصیبی غیر نفی و طرد نیست (۳۴)

کیست زن؟ ای وای این بازیگر این بازیچه چیست؟ / گوهری بی‌مایه با خاک سفال آمیخته (۴۳)

آری بود او مرد و من زنم / زن ملعبه خاک بر سر نیست

من کیستم آوخ ضعیفه‌ای / کش نام و نشان طعن و تسخریست (۵۷ و ۵۸)

همانطور که مشاهده میشود، او از زنان با صفات و ویژگیهایی مانند صاحب درد، طفیلی، ملعبه، خاک بر سر، ضعیفه، گوهر بیمایه، بازیگر، و بازیچه یاد میکند که همگی نشان از دیدگاه انتقادی او به وضعیت و جایگاه زنان در ایران دارد.

بخشی از انتقادات او در این زمینه، به جایگاه زنان در ایران مربوط میشود و برخی دیگر جایگاه زنان در دستگاه آفرینش و جهان هستی. درواقع او زن را بالقوه و بالفعل، مظلوم میدانند:

بس سربلند کسم اما به جرم زنی / در خاندان بشر گویی که هیچکسم (۵۹)

دردا که در این بوم ظلمناک / زن را نه پناهی نه داور نیست (۵۸)

زن اگر در ملک ما خوارست، هیچم عار نیست نازنین خاری است کش گل کرده و بر سر زنم (۱۲۴)

او در مواردی معتقد است وضعیت زنان در کشورهای غربی بهتر از ایران است و در بیان این مطلب، در وادی طنز تلخ نیز گام برمیدارد:

گویند زن به شهر فرنگان بود خطیر / اما به شهر ایران بیش از فطیر نیست

گیرم که شمع بخت وی آنجاست پرفروغ / زان شمع، خانه من و فاطمی، منیر نیست (۹۳)

ژاله بارها به مواردی اشاره کرده است که بین زن و مرد در امور یکسان، تبعیض قائل میشوند. برای نمونه در بیت ذیل معتقد است عاشق شدن را برای مرد جایز، و برای زن جرم میدانند. او به این نکته نیز اشاره میکند حتی اگر شرع در مواردی کوتاه بیاید، عرف، میدان را بر زنان تنگ میکند:

مرد اگر مجنون شود از شور عشق زن، رواست زان که او مردست و کارش برتر از چون و چراست

لیک اگر اندک هوایی در سر زن راه یافت، / قتل او شرعاً هم آرز جایز نشد، عرفاً رواست

بر برادر، بر پدر، بر شوست رجم او از آنک / عشق دختر، عشق زن، بر مرد نامحرم خطاست (۶۲)

ژاله گاه نیز به ابعاد یا جنبه‌هایی از زنان مانند بیوه یا هوو شدن اشاره میکند و زنان بیوه را -بویژه اگر زیبا باشند- همیشه در معرض تهمت و افترا میدانند:

راستی را که زن بیوه چه بدبخت کسی است / خاصه آن زن که بری دارد و رویی دارد (۹۶)

من هوو کی شوم آخر که خورم خون جگر / که به غرناطه<sup>۱</sup> زنی هست و هوویی دارد (۹۸)

**دعوت زنان برای بهبود وضعیت و جایگاهشان:** با تمام انتقادات و شکایاتی که ژاله از جایگاه نامطلوب زنان میکند، هرگز ناامید نبوده و بارها زنان را به بهبود وضعیت خویش و اقدام برای رشد و ترقی، تشویق کرده است:

آخر ای زن جنبشی کن تا ببیند عالمی / کآنچه ما را هست، هم زان بیشتر در مرد نیست (۳۵)

او معتقد است فقط زنانند که میتوانند به همجنس خویش کمک کنند و نباید منتظر مردان نشست:

<sup>۱</sup> از شهرهای اسپانیا

چو نام زنان را فراموش کرد / در این سرزمین داور داوران  
تو باری به زشتیش نامی مکن / که دختر بود حامی دختران  
حمایتگر خواهر خویش گرد / مشو یار مردان بدگوه‌ران (۷۳)

ژاله «شعر خویش» را راهنمای زنان در این جنبش و خیزش سراسری میداند:  
هان و هان ای دختران خیزید و همدستان شوید / رهنما گر باید، آنک چامه‌غرای من (۱۳۵)  
و در نهایت ایمان دارد مشکلات زنان قابل حل بوده و آنها به جایگاه سزاوار خویش دست خواهند یافت:  
دختر فردای ایران، دختر امروز نیست / گر بخواهی ورنه، برگیرند بند از پای من  
آخر این بازیچه زن، بر مسند مردان زند / تکیه وز صهبای عشرت پر شود مینای من (۱۳۴)

**انتقاد و نفرت از مردان:** ژاله قائم مقامی همانقدر که از وضعیت زنان ناراضی و گله‌مند است، از مردان نفرت داشته و آنان را مسبب اصلی مشکلات زنان میداند:

چیست مرد، این ظاهر بی باطن این هیچ این کلم کاسمان گویی گلش را با ظلام آمیخته ...  
مرد چپود جز فراهم‌ساز ناخوش لقمه‌ای / لقمه‌ای با اشک و با خون عیال آمیخته (۴۳)  
خواهرم پرسید فرق مرد و زن در چیست گفتم گویمت این قصه را با نکته‌ای سر بسته اما  
در دکان آفرینش جنس ما و اوست یکسان / عمر ما طی میشود در کیسه‌ای در بسته اما  
بر فراز کاخ هستی او به پرواز است و ما هم / جنبشی داریم در کنج قفس سر بسته اما...  
تا برون آید زن از این محبس مرد آفریده / دست و پا باید که هست ای جان خواهر بسته اما (۴۵)  
او معتقد است زنان از مردان برترند و زنان را دارای حیا، عفت و تقوا دانسته است، در حالیکه در نظر او مردان  
بیشتر، شهوتران و خودخواه هستند:

نیست زن در کار بد بی‌باک، ور خود علتش، / ترس شو یا بآس دین، یا نقش عفت یا حیاست  
لیک مرد از کار بد، نه شرم دارد، نه هراس / زن که خودخواهیش حاکم، شهوتش فرمانرواست  
مرد پندارد که میل زن فزون از اوست، لیک / اتهامش بی‌اساس و ادعایش نابجاست  
بشنو از من، جنس زن را زن شناسد، مرد نه / وانچه میندند بر زن، اتهامی ناسزاست (۶۳)  
او همچنین از نامهایی که مردان بر زنان نهاده‌اند انتقاد میکند. ژاله معتقد است اشاره کنایه‌وار مردان به زنان،  
بمنزله تحقیر و به حساب نیاوردن آنهاست:

آنکه زن را، «بیچه‌ها» یا «خانه‌ما» داده نام، / چون تواند دید کان عورت به مردی آشناست؟ (۶۳)  
گهت «خانه» گویند و گه «بیچه‌ها» / که ننگست نام تو بر سروران (۷۲)

این انتقاد ژاله، نشان از اندیشه پیشرو اوست؛ در واقع او به مطالبی اعتراض میکند که شاید حتی به ذهن بسیاری  
از زنان زمانه او خطور هم نمیکرده است، چه بسا آن را صحیح و معقول نیز میدانسته‌اند.

**نگرش منفی به ازدواج:** عالمتاج قائم مقامی بارها نگرش منفی خود را در مورد ازدواج اعلام کرده است؛ بخشی از  
این نگاه را میتوان حاصل ازدواج ناموفق و اجباری او در شانزده سالگی با یکی از همکاران پدرش دانست که مردی  
چهل ساله بود:

چه میشد آخر ای مادر اگر شوهر نمیکردم / گرفتار بلا خود را چه میشد گر نمیکردم (۳۶)  
او ازدواج اجباری را تن‌فروشی و بردگی برای زنان میداند:  
ای ذخیره کامرانهای مرد / چند باید برده‌آسا زیستن



تنفروشی باشد این یا ازدواج / جانسپاری باشد این یا زیستن (۴۸)

و «عشق» را تنها شرط ازدواج میدانند:

من که شویم دوست دارد، نارضایم، وای وای / آنکه را بی عشق باید بهر عیش مرد زیست (۶۷)  
در ابیات ذیل نیز از تحکم مرد و اندیشهٔ مردسالارانه انتقاد میکند و شوهر را «بلای مقدر» مینامد:

گویند خدای زنان بود / مردی که بر او نام شوهریست

مردست و خدای وجود ماست / نی نی که بلای مقدریست (۵۷)

**نگرش منفی به فرزندآوری:** ژاله اشعاری نیز در نهدی فرزندآوری دارد. در نظر او تولید مثل در دنیای کنونی، جنایت است:

ما جنایت‌پیشگان مسئول ایجاد توایم / ای جهان‌نادیده، ای طفل، ای بیگنه فرزند من (۵۰)

او بارداری خویش را نه از سر عشق و علاقه، که با اجبار میدانند و اعتراف میکند فرزندش را نیز با عشق و محبت پرورش نداده است:

دیدم که شبی نه بر مراد دل / با شوی موافقت به تن کردم

بنشست مرا ازو به دل باری / کش وصف به گونه‌گون سخن کردم

زان بار گران میان نازک را / چون گنبد سبز نارون کردم

با عشق نه با غریزه پروردمش / وین را نه به عقل، رای زن کردم

بنهادم و شیر دادم و رفتم / سگ نیز همان کند که من کردم (۶۱)

شاعر در جایی دیگر، خطاب به نوزادانی که هنوز متولد نشده‌اند، میگوید کاش به این دنیا نمی‌آمدید؛ چراکه انسان چیزی جز شر و بدی نیست و نسل او باید منقرض شود:

ای به دنیای ما نیامدگان / گر نمی‌آمدید خوشتر بود...

کاش این دسته در مشیمهٔ مام / مانده بودندی ار میسر بود

تا که خالی شدی ز شر بشر / این زمین کش نه شور و نه شر بود (۱۴۵)

**نگرش منفی به کودک‌همسری و چندهمسری:** انتقاد بعدی ژاله در زمینهٔ زنان، ازدواج زودهنگام است؛ او دختران خردسال را عروسک‌بازانی میدانند که لباس عروسی شایستهٔ قامت آنها نیست. او در بیت ذیل، با کلمات «عروس و عروسک» به زیبایی بازی لفظی کرده است:

دختر نه‌ساله شوهر را چه میدانند که چیست / کی عروسک‌باز را جامهٔ عروسی درخور است (۱۱۳)

ژاله در ابیات ذیل نیز در اعتراض به چندهمسری مردان، با اشاره به آیاتی از سورهٔ نساء<sup>۱</sup>، به مردان هشدار میدهد که طبق این آیات، تعدد زوجات فقط در صورتی جایز است که مرد بتواند عدالت را میان همسران خویش رعایت کند و از آنجا که خود خداوند تأکید کرده است که نمیتوانید عدالت را رعایت کنید (لن تستطیعوا)، بنابراین مسئلهٔ چندهمسری منتفی و مردود است:

آیت «مَثْنَى ثَلَاثٍ» آر هست و «أَنْ خِفْتُمْ» ز پی آیت «لَنْ تَسْتَطِيعُوا» نیز فرمان خداست

۱. وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْبَيْتِ فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿۳﴾  
وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۲۹﴾

چون تواند مرد، عادل زیست با زندهای خویش؟ کاین یکی زشت است و پیر، آن یک، جوان و دلرباست  
 آیت «مثنی ثلاث» از جزئی از حقه‌های توست، / آیت «کن تستطیعوا» نیز از حقه‌های ماست  
 رو بدین فرمان نظر کن، تا بدانی کان جواز / تابع امری محال است ار تو را عقل و ذهاست (۶۴)  
**تحسین مظاهر پیشرفت و فناوری:** از فحوای کلام ژاله برمی‌آید که شیفته مظاهر تمدن و پیشرفتهای غرب  
 است و ایران را به دور از این پیشرفتهای میبیند:  
 ای هنرور، ای فرنگی، راستی بدرد باش / کاین چنین خدمت به دنیا و اهل دنیا میکنی...  
 گه چراغ برق سازی، گه ترن، گه تلگراف / گاه مومین لوله‌ای را نغمه‌پیما میکنی  
 عمر ما طی میشود در یک معما ساختن / تو به دست علم، حل صد معنا میکنی (۶۹ و ۷۰)  
**طنز سیاه:** رگه‌های طنز کمتر در اشعار ژاله دیده میشود؛ اما در شعری با عنوان «شوخی جدی»، که با تصور مرگ  
 خود، سروده است، با «تهکم» و طنز، به نوعی مفاخره نزدیک میشود:  
 دوستان خیزید و فکر غم کنید / آشیان را خانه ماتم کنید  
 سوگواری را سر اندر بر کشید / قامت خود را به ظاهر خم کنید  
 چون منی را میدهد از دست مفت / گریه‌ها بر غبن ملک جم کنید (۱۴۹)

### نقاط ضعف و قوت شاعر

آنچه از شعر ژاله باقی مانده است (۹۱۷ بیت) آنقدری نیست که بتوان حکم قطعی درباره قوت یا ضعف آن صادر  
 کرد؛ بویژه آنکه از غزل‌های او چیزی در دست نداریم. با وجود این براساس قطعات و قصاید موجود از او باید گفت  
 یکی از نقاط ضعف شعر او، استفاده غیرضروری از حروف برای پر کردن وزن است. درواقع اگر شعر ژاله را منصفانه  
 بررسی کنیم، زبان شعری او در حد اعلا نبوده و حتی از نظر بلاغی میلنگد:  
 بیان را و معانی را چه سود و چه زبان بودی / به منطق گر معانی را بیان پرور نمیکردم (۳۷)  
 پدر را و تو را آوخ گر اندک تجربت بودی / من اکنون ناله از بی‌مهتری اختر نمیکردم (۳۸)  
 در وفا در محرمی در دوستی در غمخوری / نیست همتایت به گیتی، مرحبا ای آینه (۱۰۱)  
 بسامد نه‌چندان فنون بلاغی، حتی استعاره و تشبیه و وجود مضامین تکراری (مسئله زنان و بدگویی از همسر) از  
 مهمترین ضعفهای شعر او به شمار میرود. با وجود این خلق ترکیبات بدیع؛ بیان جسورانه و صادقانه عقاید اجتماعی؛  
 پرداختن به مسائل زنان و دفاع از حقوق آنان؛ شعر زنانه؛ جاندارانگاری وسایل و ابزارآلات زنانه و شرح زندگی  
 شخصی در شعر (که میتوان تا حدی بیوگرافی او را از شعرش استخراج کرد) از نقاط قوت شعر او محسوب میشود.  
 لازم به یادآوری است که اگر غزلیات و دیگر قالبهای شعری او را نیز در دست داشتیم، داوری ما درباره سخن او  
 بدون تردید، متفاوت بود.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای درباره شاعره‌ای به نام ژاله (عالم‌تاج) قائم  
 مقامی صورت گرفت. ژاله، که از شاعران دوران مشروطه به شمار می‌آید، بجرئت اولین زنی است که درباره حقوق  
 زنان با جسارت و استواری سخن رانده است و بسیاری از افکار او در این باب، از زمانه زیست او پیشروتر است.  
 متأسفانه از اشعار او جز ۹۱۷ بیت در دست نیست و او اقدام به شعرسوزی کرده است؛ بنابراین داوری درباره کلام

او نمیتواند کامل و واقعی باشد. با وجود این آنچه از اشعار او (قصاید و قطعات) برمی‌آید این است که زبان او ساده و به دور از پیچیدگی است، گرچه از نظر واژگانی و نحوی، به سبک خراسانی نزدیک شده است و کلمات عربی ثقیل و فارسی کهن در آن اندک نیست. از سویی دیگر تعبیرات و کنایات امروزی و کلماتی مانند سماور، چرخ زینگر، سیگار، تلگراف، ترن، لوله، چراغ برق، و چشمک نیز در اشعار او دیده میشود. از نظر ادبی، شعر ژاله حرف چندان برای گفتن ندارد. تشبیه بلیغ در میان صنایع بیانی و جناس در میان صنایع بدیعی در صدر فنون بلاغی شعر او قرار میگیرند. او شعر خویش را در خدمت بیان عقایدش قرار داده است و دغدغه اصلی او مشکلات زنان است. او معتقد است جایگاه نامطلوب زنان در ایران، به واسطه حضور مردان بمانند. همچنین او به موضوعاتی مانند کودک‌همسری، تعدد زوجات، فرزندآوری و حتی ازدواج، نگاه مثبتی ندارد و نظرات پیشروانه خود را در این زمینه با بی‌پروایی بیان میکند. اگر فراموش نکنیم که ژاله حدود صدوپنجاه سال پیش متولد شده است، بیشتر به افکار مترقی و جسور او پی میبریم.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب استخراج شده است. آقای دکتر آرش مشفق‌ی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای اصغر خلیلی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر عزیز حجاجی کهجوق به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

The Holy Quran

Anvari, Hassan. (2004). Dictionary of Sokhan Allusions, Volume 1, Tehran: Sokhan.

Jovaini, Atamalek. (2003). Tarikh Jahangoshai, corrected by Mohammad Qazvini, first volume, Tehran: Donya Ketab.

Qaem Maghami, Jaleh. (1995). Divan of Poems, edited and edited by Poulad Farrokhzad, Tehran: Ma Publications.

Taheri, Zahra. (2014). The silence of the old mirrors, the life and poetry of Alamtaj Qaem Maghami, Tehran: Sales.

Yousefi, Gholamhossein. (2005). "Iran's First Feminist Poet: Jaleh Qaem Maghami"  
*Hafez Magazine*, No. 21, pp. 75-91.

### فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

انوری، حسن (۱۳۸۳) فرهنگ کنایات سخن، جلد اول، تهران: سخن.

جوینی، عطاملک (۱۳۸۲) تاریخ جهانگشای، به تصحیح محمد قزوینی، جلد اول، تهران: دنیای کتاب.

طاهری، زهرا (۱۳۹۴) سکوت کهن آینه‌ها، زندگی و شعر عالم‌تاج قائم مقامی، تهران: ثالث.

قائم مقامی، ژاله (۱۳۷۴) دیوان اشعار، به تصحیح و تنظیم پولاد فرخزاد، تهران: انتشارات ما.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۴) «اولین شاعر فمینیست ایران: ژاله قائم مقامی» مجله حافظ، شماره ۲۱، صص ۷۵-

۹۱.

### معرفی نویسندگان

**اصغر خلیلی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

(Email: [asqar.khalili1@yahoo.com](mailto:asqar.khalili1@yahoo.com))

**آرش مشفق:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

(Email: [arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir](mailto:arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir); نویسنده مسئول)

**عزیز حجایی کهجوق:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

(Email: [hojajikahjoq2020@yahoo.com](mailto:hojajikahjoq2020@yahoo.com))

### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

### Introducing the authors

**Asghar Khalili:** PhD student of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

(Email: [asqar.khalili1@yahoo.com](mailto:asqar.khalili1@yahoo.com))

**Arash Moshfeghi:** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

(Email: [arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir](mailto:arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir); Responsible author)

**Aziz Hojaji kahjoq:** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

(Email: [hojajikahjoq2020@yahoo.com](mailto:hojajikahjoq2020@yahoo.com))